

فلسفه حجاب از دیدگاه اسلام



حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیش‌تر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

مفهوم و ابعاد حجاب در قرآن

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیش‌تر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است.

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می‌تواند از لغزش‌ها و گناه‌های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید.

علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می‌کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند.

هدف و فلسفه حجاب

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** (حجرات؛ 13) بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. **==هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛**

اوست خدایی که میان عرب امّی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند.==

از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از تشریح حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دستیابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی هم‌چون:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛ ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است.

حجاب چشم

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ (نور؛ 30) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند. **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (نور؛ 31)** ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

حجاب در گفتار

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است: **فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ قَيْطَمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب؛ 32)** پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند؛ مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد.

حجاب رفتاری

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند **و لَا يَضْرِبْنَ يَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ (نور؛ 31)** و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می‌شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف رفتار، مثل نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است.

بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه‌ی لغوی عفت نیز وجود دارد.

حجاب و عفت

دو واژه‌ی «حجاب» و «عفت»؛ در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

حجاب زنان سالمند

قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است. نخست به زنان سالمند اجازه می‌دهد که بدون قصد تبرج و خودنمایی، لباس‌های رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت می‌گوید: اگر عفت بورزند، یعنی حتی لباس‌هایی مثل چادر را نیز بر ندارند، بهتر است.

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (نور؛ 60)

علاوه بر رابطه‌ی قبل، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله‌ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه‌ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است.

آیا حجاب مانع همه بزهکاری‌های اجتماعی است؟

با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌ی افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می‌دهند آشکار می‌گردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست.

البته، همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه‌ی مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. نمی‌توان زن یا مردی را که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می‌شود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش ظاهری یکی از علامت‌ها و نشانه‌های عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعابیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»؛ خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد.

محمد مدرس‌ی بستان آباد